

بخش دوم



تهیه و تنظیم:
مهندس اکبر شیرزاده

ایران در عصر صفویه: تجدید حیات صنعت نساجی

باعث شد که خطاطان و نقاشان مشهور و زبردست به طرف او روانه شوند. پسرش شاه طهماسب اول نیز چنان به این هنر علاقه‌مند شد که خود از آغاز جوانی به کار نقاشی همت گماشت و نزد استادان بزرگی مانند بهزاد نقاش، سلطان محمد، آقا میرک نقاش اصفهانی و ... به آموختن نقاشی پرداخت. برادرزاده‌اش ابراهیم میرزا (پسر بهرام میرزا) نیز علاوه بر خوشنویسی و موسیقی در نقاشی هم دست داشت و بسیاری از نقاشان بزرگ زمان در خدمت او به سر می‌بردند.

این عمل و تشویق هنرمندان و نقاشان باعث شد که طراحان پارچه و صنعتگران نساجی به نقاشان روی آورند تا از وجود آنها در طراحی پارچه و نقشه قالی کمک بگیرند و در کار خود به ابتکارات جدیدی دست بزنند.

تولید پارچه‌های جدید و نقش‌های بدیع و نوظهور باعث شد که امراء درباریان و بزرگان قوم در لباس‌هایی که از دیبا و سایر پارچه‌هایی که با طرز جدیدی به رشته‌های طلا و نقره مزین شده؛ بخرامند، برای اسبان خود بهترین و گران‌بهارترین



تصویر شماره ۱- شاه طهماسب اول هنگام جوانی

تصویر شماره یک، شاه طهماسب اول هنگام جوانی را نشان می‌دهد که توسط سلطان محمد نقاش به تصویر کشیده شده است.

توجه و علاقه شاه طهماسب به نقاشی و خط؛ بیشتر پادشاهان صفوی به نقاشی توجه و علاقه خاص داشتند؛ چنان که شاه اسماعیل اول از آغاز پادشاهی، نقاشان زبردست را تشویق می‌کرد و این موضوع

تولید پارچه‌های نفیس، طرح‌های ایجاد شده در آنها دوره شاه طهماسب: (۹۳۰-۹۸۴ قمری / ۱۵۲۴-۱۵۷۶ میلادی): دوره فترت قزلباش و حکومت امرا ۹۳۰-۹۴۰ قمری غم و اندوهی که در شب نوزدهم رجب ۹۳۰ از فوت شاه اسماعیل گریبان‌گیر ملازمان اردوی شاهی شده بود فردای آن روز با انتشار خبر جلوس پادشاه جدید تسلی یافت. مصطفی سلطان استاجلو، ملقب به کُپک (کوچک) سلطان و علی بیگ دوملو مشهور به دیو سلطان (دو امیر صاحب تدبیر سالخورده و معرکه دیده) به اتفاق قاضی جهان حسنی بیضی قزوینی وزیر به صلاح‌دید تاجلو خانم (مهملد علیا فرمانروای حرم) و بنابر وصیت شاه متوفی، دست تهماسب میرزای ۱۰-۱۱ ساله را گرفت و بر تخت پادشاهی بر جای پدر نشاندند (تاریخ جامع ایران، جلد یازدهم)

سرپرستی شاه خردسال به دیوسلطان روملو تعلق گرفت که از اواخر ایام شاه اسماعیل در منصب امیرالامرای استقلال یافته بود. در آغاز سلطنت زمامدار جدید کُپک سلطان در امیرالامرای شریک دایه شاه شد.

وجود طراحی‌های جدید با استفاده از کارهای بهزاد نقاش باعث شد که در به کار بردن پارچه‌های عالی، فوق‌العاده اسراف و زیادروی شود اما در عین حال کارخانه‌ها مقادیر زیادی از منسوجات مذکور را تهیه می‌کردند در نتیجه علاوه بر مصرف داخلی مقدار بسیار زیادی به صورت عمده توسط تجار به بازارهای اروپا و روسیه حمل شد.

زین که به‌وسیله گلابتون و زربفت یا محل تزئین شده بود، تهیه نمایند و در کاخ‌ها و چادرهای سفری خود بهترین فرشها را مورد استفاده قرار دهند.



تصویر شماره ۲- شاه طهماسب صفوی

در تصویر شماره ۲، شاه طهماسب صفوی ملبس به پارچه ابریشمی است که از نمونه شاهکارهای جدید و طراحی بسیار زیبا می‌باشد. وجود طراحی‌های جدید با استفاده از کارهای بهزاد نقاش باعث شد که در به کار بردن پارچه‌های عالی، فوق‌العاده اسراف و زیادروی شود اما در عین حال کارخانه‌ها مقادیر زیادی از منسوجات مذکور را تهیه می‌کردند در نتیجه علاوه بر مصرف داخلی مقدار بسیار زیادی به صورت عمده توسط تجار به بازارهای اروپا و روسیه حمل شد. سران قزلباش، خوانین، امرای دوملو، اوستاجلو و...

غالباً با یکدیگر و پادشاه بر سر تصرف تیول‌ها و مقامات و مناصب گوناگون در مبارزه بودند و شاه در حقیقت بازیچه دست آنان بود و مدارا می‌کرد. گاه سران قبایل، علم طغیان برافراشته و به غارت بلاد می‌پرداختند و شاه را با مشکلات گوناگون مواجه می‌کردند ولی سرانجام شاه تا حدی بر مشکلات غلبه کرد و تمرکز و قدرتی ناقص پدید آمد. وی، قزوین را پایتخت خود قرار داد، حکومت‌های شیروان و شکی را در آذربایجان شمالی شکست داد و در سال ۹۳۵ هجری (۱۵۲۸ میلادی) به جنگ یا خان‌نشینان ازبک همت گماشت و به کمک قزلباشان، بر عبدالله‌خان ازبکی شکست سختی وارد ساخت ولی این سه جنگ و جنگ‌های بعدی به مزاحمت ازبکان و جنگ‌های غارتگرانه آنان پایان نداد.

با اینکه این مبارزات ظاهراً رنگ مذهبی داشت و تحت‌عنوان جنگ شیعه و سنی صورت می‌گرفت ولی در واقع ازبکان از این جنگ‌ها هدف اقتصادی داشتند زیرا خطه حاصلخیز خراسان با کشاورزی غنی و شهرهای مهم صنعتی و بازرگانی از دیرباز مورد توجه ازبکان بود و هر بار که این قوم متجاوز به خاک خراسان قدم می‌گذاشتند، با چپاول شهرها و دهات غنیمتی کلان تحصیل می‌کردند. جنگ‌های عثمانی و ایران نیز در نیمه اول قرن شانزدهم با آن‌که ظاهراً صورت مذهبی داشت، در حقیقت علل و عوامل اقتصادی عثمانیان را به جنگ با ایرانیان بر می‌انگیخت. سلطان سلیمان و هیأت حاکمه عثمانی کاملاً بر ارزش اقتصادی جاده‌ها، قفقاز، کردستان و عراق عرب واقف بودند و برای دست یافتن به این مطلب و مناطق اقتصادی و سوق‌الجیشی در سراسر نیمه اول قرن شانزدهم میلادی (دهم هجری) سربازان عثمانی با سپاهیان ایران در جنگ و ستیز بودند.

در این جنگ‌ها چون حکومت مرکزی ایران و سازمان‌ها و سلاح‌های جنگی ایرانیان ضعیف بود غالباً پیروزی نصیب عثمانیان می‌شد (مرتضی راوندی، تاریخ اجتماعی ایران) تأمین امنیت و به‌کارگیری خطاطان و نقاشان در طراحی پارچه

و بازآمدن هنرمندان به ایران و گشایش بازارهای جهانی و رونق کسب و کار، دست به دست هم داد و به سرمایه‌گذاری‌های جدید و ابتکارات در تولید و صادرات میسر شد؛ ولی ناگهان بلای جدیدی از راه رسید!

در قرن شانزدهم میلادی (دهم هجری) نهضت بورژوازی در غرب راه کمال پیمود و بازرگانان انگلیسی و دیگر دولت‌های غربی اندک اندک در فکر تهیه بازار در ممالک شرقی بر آمدند. پس از استقرار راه دریایی از دریای سفید به روسیه (سال ۱۵۵۳ میلادی) توسط بازرگانان انگلیسی راه تجاری ولگا- دریای خزر که توسط حکومت تزاری برای بهره‌برداری آماده شده بود، جای راه ترکیه را گرفت. به همین مناسبت آنتونی جنکینسون- نماینده شرکت بازرگانی انگلیسی معروف به مسکوی- برای استوار کردن روابط بازرگانی بین شرق و غرب از راه روسیه سعی و تلاش فراوان نمود و با موافقت تزار روسیه ایوان چهارم، نخست نزد ازبکان به بخارا و سپس به مقر قزلباش روانه گردید وی به همت عبدالله خان استاجلو در شماخی، یک سفارتخانه انگلیسی دایر کرد که هدف اصلی آن تهیه و صدور ابریشم به انگلستان بود.

وی در قزوین خود را سفیر رسمی دولت انگلستان معرفی کرد ولی تلاشش در راه استقرار روابط بازرگانی بین شرق و غرب از طریق روسیه به نتیجه نرسید. شاه طهماسب در قزوین او را به حضور پذیرفت و گفت: « ما نیازی به دوستی با شما کافران نداریم.» سپس به او اجازه بازگشت داد. جنکینسون در سفرنامه خود می‌نویسد پس از آن که از خدمت شاه بازگشت داده شد؛ یکی از خدمتگزاران دربار با مجموعه‌ای از خاک دنبال وی روان شد تا در دولتخانه شاهی، هرجا که او قدم می‌گذاشت برای تظہیر بر جای پایش خاک بریزد.

در ذی‌الحجه سال ۹۷۲ هیئت دیگری از جانب شرکت مسکوی به ایران آمد. ولی این پادشاه با آنان به مهربانی رفتار کرد و حتی به پوشیدن پارچه‌های لندنی اظهار تمایل کرد. به این ترتیب سرآغاز جایگزین کردن پارچه‌های انگلیسی به ایران، بساط

صنعتگران نساجی ایران را به سوی نابودی سوق داد. در اثر این بی‌توجهی و پوشیدن لباس انگلیسی توسط شاه، درباریان هم مبادرت به پوشیدن این‌گونه پارچه و لباس کردند و فعالیت‌های زیاد و سرمایه‌های کلان ایرانی با عدم موفقیت روبرو شد.

مملکت‌داری شاه طهماسب اول و وضع عمومی مردم

شاه طهماسب پس از آن‌که به سن بلوغ رسید و زمام امور را در دست گرفت، همواره می‌کوشید که به تمام امور شخصاً رسیدگی نماید. او بدون توجه به مصالح و منافع توده مردم در فکر افزایش درآمد خزانه بود و غیر از مالیات‌های معمولی، عوارض جدیدی به نام «توفیر و تفاوت» بر دوش مردم تحمیل کرد. همین سیاست اقتصادی غیرعادلانه به قیام مردم شهرهای مختلف منتهی گردید ولی به دلیل خست و لثامت ذاتی، در ۱۴ سال پایانی سلطنت خویش موجب لشکریان را نپرداخت. پس از مرگ وی، در خزانه‌اش ۳۸۰ هزار تومان سکه طلا و نقره و ۶۰۰ سمش طلا و نقره که هریک سه هزار مثقال وزن داشت، ۲۰۰ خروار ابریشم و سی هزار دست لباس از منسوجات گران‌بها و سلاح کامل ۳۰ هزار سوار برجا ماند و درآمد دولت در اواسط قرن شانزدهم میلادی (دهم هجری) حدود پنج میلیون سکه طلا بود. وجود نقاشان چیره دست و آمدن پارچه انگلیسی به ایران، هنرمندان، طراحان و بافندگان را نگران کرد و برای رقابت در مقابل رقیب تازه‌وارد دست یک‌سری اقدامات زدند. با کوشش بهزاد نقاش و سلطان محمد نقاش، طرح‌هایی با استفاده از نخ‌های پشمی به صورت مخلوط با ابریشم و طلا و نقره یک سری اصلاحاتی در تولید پارچه انجام دادند.

تصویر شماره ۳ یک شاهزاده صفوی در زمان شاه طهماسب اول را نشان می‌دهد که این نقاسی توسط سلطان محمد نقاش خلق شده است.

با توجه به لباس‌های وی مشاهده می‌شود که پارچه بافان چه نقش‌هایی در روی لباس به وجود آورده‌اند و گل و بوته‌های کوچک بر روی شلوار که

از مخلوط پشم و ابریشم است و در قسمت بالا تنه این شاهزاده روی دست‌ها اثر نقش طراحی دیده می‌شود.



تصویر شماره ۳- یک شاهزاده صفوی

با توجه به آمدن رقیب و احساس خطر نساجان ایرانی نیز بر اثر این اقبال و مرغوبی کوشیده‌اند تا در بافت انواع و اقسام پارچه‌های جدید از قبیل دیبا، پارچه‌های کتان، پارچه‌های پشمی، اطلس‌های گلدار، مخمل‌های یک رو و دو رو نقش‌دار و ساده و مخمل راه راه و مخمل کبریتی و غیره مهارت یافته و در رنگ آمیزی آن‌ها چون از قبل مهارت کامل داشتند و با استفاده از نمک‌های ثبات‌دهنده (دندان‌دانه دادن در رنگ‌رزی) نیز موفقیت‌های شایانی نصیبشان شد. آنان توانستند زیباترین رنگ‌ها را به صورت ساده و سایه روشن در پارچه به کار برند. در تزئین و طراحی نقشه قماش نیز به درجه‌ای از کمال رسیدند که مانند آن سابقه نداشته است و انواع گل‌ها و نباتات و ساقه کلیه درختان و مناظر سبز و خرم باغ و گلزار و حیوانات و پرندگان و آهوان و اشکال ابرها بر روی کوه‌ها در تزئین پارچه و قماش‌ها و هم چنین فرش‌ها مورد استفاده قرار می‌گرفت؛ به علاوه این شاهکارها و نقوش بدیع جدیدالورود و نگاره‌ها در قالب بسیار عالی و جذاب و خوش نقش که دلالت بر خوش ذوقی و کمال صنعت می‌کرد به کار برده شد. در تصویر

شاه طهماسب پس از آن‌که به سن بلوغ رسید و زمام امور را در دست گرفت، همواره می‌کوشید که به تمام امور شخصاً رسیدگی نماید. او بدون توجه به مصالح و منافع توده مردم در فکر افزایش درآمد خزانه بود و غیر از مالیات‌های معمولی، عوارض جدیدی به نام «توفیر و تفاوت» بر دوش مردم تحمیل کرد.

شماره ۴، تصویر یک شاهزاده صفوی دیگر مشاهده می‌شود که استاد بی‌نظیر سلطان محمد نقاش آن را ترسیم کرده است. در این تصویر نقش لباس از ترمه و ایاف پشم تهیه و دوخته شده است که بر تن شاهزاده به صورت نقش پنهان آمده است. بعضی اوقات پارچه را با یک رنگ تار و پود می‌بافتند و نقش بافت در پارچه گم می‌شد و با دقت نظر نقش به چشم ظاهر می‌گردید.

این‌گونه طراحی و بافت از اواخر قرن نهم هجری (پانزدهم میلادی) به وجود آمد که تمایل به جنبه تصویری و نقش آفرینی و نگار ظاهر شده و کم‌کم قوت گرفته و شیوع یافت تا حدی که یکی از واضح‌ترین ممیزات پارچه و قماش دوره صفوی شده است. در همان وقت علاقه و رابطه شدیدی میان موضوع‌های تزئینی پارچه‌ها و تصاویر به وجود آمد و بر اثر تأثیری که در گذشته فنون و سبک‌های چینی بر صنعتگران ایران داشت و با ابتکارات جدید به وسیله نقاشان ممتاز که همگی از استادان و کمال مخصوص برخوردار بودند؛ اشکال و تصاویر بسیار دقیق ظاهر شد و در تقلید از طبیعت و کشیدن مثال‌های عاشقانه و عارفانه و صادقانه مهارت فوق‌العاده‌ای به دست آوردند.

شاه طهماسب در جمع مال و زراندوزی بسیار حریص بود. در این باره سفیر ونیز در دربار شاه طهماسب هم از زراندوزی او و روش‌های کاسب کارانه‌اش سخن‌ها دارد. برای مثال از پارچه‌های ابریشمی و پشمی که از ولایات و اطراف برای او می‌آوردند به دستور وی جامه‌هایی می‌دوختند و آنها را با ۱۰ برابر قیمت به سپاهان می‌فروخت؛ گویا در خیاطخانه بیوتات سلطنتی عده‌ای به دوخت لباس

تنها راه مبارزه با قاچاق را اصلاح نرخ ارز می‌دانم تا سودآوری قاچاق به حداقل برسد و فرصت مساوی میان تولیدکننده خارجی و داخلی به وجود آید. در این میان اگر کیفیت و قیمت محصولات داخلی بهتر و مناسب‌تر از مشابه وارداتی باشد، تولیدکننده ایرانی سود خواهد برد و در میدان باقی خواهد ماند در غیر این صورت چاره‌ای جز حذف شدن نیست.

برای شاه می‌پرداختند و شاه روزی نزدیک به پنجاه دست از این لباس‌ها را بر تن می‌کرد و در می‌آورد. لباس‌ها به این ترتیب تبرک می‌شدند و بزرگان و پول‌دارها اگر به میل خود آن‌ها به قیمت گزاف نمی‌خریدند؛ لباس‌ها برایشان فرستاده می‌شد.



تصویر شماره ۴- یک شاهزاده صفوی

(اعطای خلعت) آنان هم به اجبار بهای مناسبی دو برابر آن پیشکش می‌کردند. سفیر مزبور ضمن اشاره به بخشش مالیات‌ها در اثر خواب دیدن شاه اضافه می‌کند که شاه پس از مدتی مطالبه خراج‌ها و مالیات‌های پس افتاده را مطرح می‌کند و برای جمع مال، کارهایی می‌کند که نه تنها شایسته یک پادشاه نیست بلکه برازنده مردم عادی هم نیست. وی خزانه‌ای فراهم نمود که به قول یک شاهد «پس

از ظهور اسلام هیچ پادشاهی در هیچ عصری و زمان در جمع بیت‌المال به آن مقدار اجناس، اقمشه و امتعه از ظروف طلا و نقره سعی و اقدام نکرده است.» این شاهد مولف شرفنامه است که پس از مرگ شاه طهماسب و به دستور شاه اسماعیل دوم، مأمور تفحص خزینه و بیت‌المال و سایر اموال شاه شد.

در سال ۹۶۷ هجری بایزید فرزند سلطان سلیمان اول (قانونی) بر پدر یاغی شد و به شاه طهماسب پناه آورد. شاه ایران به جای آنکه از این پیشامد به نفع مملکت خود استفاده کند به علت کوتاه نظری و سودجویی، این پناهنده سیاسی را پس از دو سال مذاکره در مقابل ۴۴۰ هزار سکه طلا به پدر تسلیم کرد و سلیمان خان قانونی هم فرزند خود را به قتل رسانید. از وقایع دیگر عهد شاه طهماسب، پناهنده شدن همایون شاه- پسر بابر- به ایران قابل ذکر است. شاه طهماسب به این مرد مهربانی فراوان کرد و با کمک لشکریان خود بار دیگر او را به سلطنت رسانید و در ازای این یاری، قندهار را به تصرف درآورد.

شاه در میان عامه مردم وجهه خوبی نداشت. نزدیک مرز ترکیه و احساسات خصومت آمیز مردم تبریز نسبت به شاه طهماسب اول، وی را بر آن داشت که مقر خویش را به سوی خاور شهر قزوین منتقل کند ولی در این شهر هم از هیچ یک از رعایای خویش شکایت نمی‌پذیرفت و در مقابل مردم ظاهر نمی‌گشت. شاه طهماسب اول بیست سال بر اسب ننشست و یازده سال از کاخ خود خارج نشد.

در آخرین سال‌های سلطنت شاه طهماسب اول اوضاع داخلی ایران وخیم بود. جاده‌ها بر اثر حمله راهزنان و جنگ‌های خانگی فتودال‌ها ناامن بود. بدین سبب جاده‌های مهم کاروان‌رو که از سمت غرب به حلب و از جنوب به هرمز ممتد بود متروک گشت. مأموران که نظارت دقیق و دست محکم حکومت مرکزی را بالای سر خود حس نمی‌کردند، هرچه می‌خواستند انجام می‌دادند.

مورخان ایرانی که تاریخ دوران سلطنت زمامداران صفویه را نوشته‌اند بر روابط ایران و عثمانی در دوره

سلطنت دو پادشاه اولیه صفوی (شاه اسماعیل اول و شاه طهماسب اول) چندان توجهی نکرده‌اند؛ در صورتی که در دوران زمامداری این دو پادشاه، روابط ایران و عثمانی جنبه حاد داشت. سلیمان خان قانونی در تواریخ اروپا به عنوان (سلیمان خان باشکوه) معرفی شده اما مورخان ممالک شرق و از جمله مورخان ایرانی او را (سلیمان خان قانونی) می‌نامیدند. تصویر شماره ۵، یک سرباز ترک در قرن یازدهم هجری را نشان می‌دهد. این سربازان که به نام ینی‌چری شناخته می‌شدند بسیار کارگشته، مبارز و تحت تعلیم و تربیت قرار می‌گرفتند. به صورت دسته جمعی به شکل مربع صفوف خود را تشکیل می‌دادند و صف اول در جلو صفوف حمله می‌کرد و هر سرباز که کشته می‌شد سرباز دیگر جای او را می‌گرفت و صف خالی نمی‌ماند.



تصویر شماره ۵- یک سرباز ترک

آنان صورت و دستان خود را سرخ رنگ می‌نمودند که با کشتن و خونریزی دچار وحشت نشوند. شمشیرشان تلوار دو طرفه بود و از صبح تا شب در حال تمرین شمشیر بازی بودند و بسیار ورزنده عمل می‌کردند.